



خلاقیت در کسب و کار

مهارت‌های تفکر خلاق برای موفقیت حیاتی است. یک مدیر معمولی ۵ درصد یا مقدار بیشتری از زمان خود را صرف حل مسئله به‌تنهایی یا به کمک دیگران می‌کند. توانایی مقابله با دشواری‌ها و حل مشکلات بیش از هر چیز تعیین‌کننده رویدادهای کسب و کار است. در حقیقت می‌توان گفت فردی که مهارت‌های ضعیفی در تفکر خلاق دارد مجبور است برای افرادی کار کند که از مهارت‌های پیشرفته‌تر تفکر خلاق بهره می‌برند.

خلاقیت مانند راندن دوچرخه یا کار با کامپیوتر یک مهارت است که می‌توان آن را با تمرین یاد گرفت و بهبود بخشید. به‌علاوه، به نظر می‌رسد ارتباط مستقیمی بین کمیت ایده‌های جدیدی که در کار مطرح می‌کنید و میزان موفقیت وجود دارد. یک ایده یا بینش جدید می‌تواند برای تغییر مسیر کاری یا تحول کل شرکت کافی باشد. سودآوری، درآمد و مشتریان آینده شرکت به میزان خلاقیت شما بستگی دارند.

به یاد داشته باشید هر آنچه هستید و خواهید بود نتیجه روش استفاده از ذهنتان

است. اگر کیفیت تفکر خود را بهبود بخشید، کیفیت زندگی‌تان نیز بهبود می‌یابد.

متأسفانه، اکثریت افراد اصلاً تفکر خلاق ندارند یا بهره کمی از آن برده‌اند. آن‌ها در گوشه امن خود محبوس هستند و سعی می‌کنند با تکرار رفتار و گفتار گذشته، شرایط فعلی‌شان را حفظ کنند. به همین دلیل امرسون معتقد است که «ثبات ابلهانه محصول ذهن‌های کوچک است».

فرصت‌های بزرگی برای پیشرفت و موفقیت در دسترس همگان است که نادیده گرفته می‌شود.

بیا بید با روشی کاملاً جدید به دنیا نگاه کنیم.

منابع اصلی خلاقیت

همه افراد خلاق هستند. خلاقیت ویژگی طبیعی و ذاتی افراد مثبت‌اندیشی است که عزت‌نفس بالایی دارند. شرکت‌هایی که محیط کاری مثبتی ایجاد می‌کنند، جریانی دائمی از ایده‌ها را از سوی همه کارمندان دریافت می‌کنند.

عواملی که تا حد زیادی تعیین‌کننده خلاقیت شما هستند، کدامند؟ در اینجا به سه مورد مهم اشاره می‌کنیم:

۱. تاثیر گذشته

نخستین عامل تجربیات گذشته است. آنچه در گذشته برای شما روی داده است، اثر زیادی بر میزان خلاقیتتان در زمان حال دارد. به نظر می‌رسد افراد خلاق به علت سوابقشان خود را بسیار خلاق می‌دانند. ایده‌پردازی امری معمول و طبیعی برای آن‌ها است.

از طرف دیگر، افراد غیرخلاق از دوران کودکی در محیط‌های منفی بوده‌اند که این منفی‌نگری در محیط‌های مختلف کاری ادامه می‌یابد و باعث می‌شود باور کنند که اصلاً خلاق نیستند، حتی وقتی ایده‌های خوبی دارند که اغلب چنین نیز هست، آن

ایده را پس می‌زنند یا نادیده می‌گیرند و معتقدند اگر آن‌ها ایده‌پرداز باشند، نتایج چندان جالب نخواهد بود.

وقتی برای شرکتی کار می‌کنید (کار می‌کرده‌اید) که شما را به ارائه ایده‌های جدید تشویق و ترغیب می‌کند و روسا و همکاران با علاقه و احترام به ایده‌هایتان توجه می‌کنند، احساس می‌کنید در کارتان خلاق‌تر هستید.

۲. قدرت حال

دومین عامل تعیین‌کننده میزان خلاقیت شما، شرایط فعلی‌تان است. آیا به ارائه ایده‌های جدید در محل کارتان تشویق می‌شوید؟ آیا افراد با هم صمیمی هستند و ایده‌هایشان را با هم در میان می‌گذارند یا ایده‌هایتان مورد تمسخر و انتقاد قرار می‌گیرد؟

در دهه ۱۹۹۰، ایست‌من گداک یک شرکت ۶۰ میلیارد دلاری با ۱۴۰.۰۰۰ کارمند بود. این شرکت در طول دهه‌های متمادی بر دنیای فیلم دوربین مسلط بود. در آن وقت بود که دانشمندان و محققان ایست‌من گداک پس از سال‌ها تلاش فرایند جدیدی به نام «عکاسی دیجیتال» را کشف کردند که دیگر برای عکاسی و چاپ عکس نیازی به فیلم دوربین نداشت. وقتی این کشف را با مدیران ارشد در میان گذاشتند، به شدت مورد انتقاد قرار گرفتند و روسا به آن‌ها گفتند «این ایده اصلاً جالب نیست. گداک یک شرکت فیلم‌سازی است، درحالی‌که این تکنولوژی نیازی به فیلم ندارد».

آن‌ها را به دفترها و آزمایشگاه‌هایشان برگرداندند و گفتند که این تکنولوژی پیروزمندانه را فراموش کنند. بقیه ماجرا طولانی است. پس از چند سال دوربین‌سازان ژاپنی ایده عکاسی دیجیتال را مطرح کرده و دوربین‌های دیجیتال را یکی پس از دیگری به بازار ارائه کردند و گداک به سرعت از بازار محو شد.

۳. شخصی که شما می‌بینید

سومین عامل تعیین‌کننده میزان خلاقیت، تصویری است که از خود دارید. آیا خود را شخصی خلاق می‌دانید؟ آیا فکر می‌کنید از خلاقیت زیادی برخوردارید یا نه؟ تحقیقات متعدد نشان می‌دهد که ۹۵ درصد افراد استعداد کار با درجه بالایی از

خلاقیت را دارند. تحقیقی که توسط هاوارد گاردنر در دانشگاه هاروارد انجام شد نشان داد که روش‌های تفکر متعددی وجود دارد و هر فرد حداقل در یک حوزه نابغه است. به این ترتیب، کلید آزادسازی خلاقیت این است که خود را فردی بسیار خلاق بدانید.

بازی درونی

تیموتی گالوی در کتاب خود با عنوان «بازی درونی گلف» به ما می‌آموزد که راه تبدیل شدن به گلف‌بازی بهتر این است که تصور کنید گلف‌بازی حرفه‌ای هستید و طوری بازی کنید انگار پیش‌تر در مسابقات قهرمانی شرکت کرده‌اید. تفکر درباره خودتان به عنوان یک گلف‌باز عالی، بازی شما را به سرعت بهبود می‌بخشد.

به همین ترتیب، یکی از روش‌های افزایش خلاقیت این است که خود را شخص بسیار خلاق بدانید.

بارها و بارها با خودتان تکرار کنید، «من یک نابغه هستم! من یک نابغه هستم! من یک نابغه هستم!»

خود را شخص بسیار خلاق تصور کنید. تصور کنید از خلاقیت فراوانی برخوردارید و هیچ مشکلی در دنیا وجود ندارد که با استفاده از ذهن خلاق خود از عهده حل آن برنیايید. تصور کنید هیچ هدفی وجود ندارد که با ایده‌پردازی برای تحقق آن قابل دستیابی نباشد. تصور کنید هیچ مانعی وجود ندارد که با استفاده از ذهن خلاق خود نتوانید بر آن غلبه کنید و درست مانند پرتو لیزری که فلز را می‌برد آن مانع را از میان بردارید.

خبر خوب اینکه همه افراد ذاتا خلاق هستند. خلاقیت ابزاری است که در طبیعت بشر نهاده شده تا ضامن بقای او باشد و کمک کند تا از عهده مشکلات غیرقابل اجتناب و چالش‌های زندگی روزمره برآید. تنها تفاوت در این است که بعضی افراد از حداکثر خلاقیت ذاتی خود استفاده می‌کنند، درحالی‌که دیگران بهره کمی از آن می‌برند.

سه محرک خلاقیت

تصور کنید یک فنجان قهوه برای خود می‌ریزید و کمی شکر به آن اضافه می‌کنید. سپس کمی می‌نوشید و می‌بینید هنوز تلخ است. چه اتفاقی افتاده است؟ پاسخ این است که شکر را هم نزده‌اید تا با قهوه مخلوط شود. خلاقیت نیز مانند شکر در ته فنجان قهوه است. باید آن را هم بزنیید تا حل شده و با همه نوشیدنی آمیخته شود.

سه عامل

خلاقیت نیز مانند هم زدن شکر در فنجان قهوه توسط سه عامل مخلوط می‌شود که همه آن‌ها تحت کنترل شما است.

۱. اهداف جذاب

هر چه خواسته خود را شفاف‌تر بدانید و فکر مثبت و هیجان بیشتری برای دستیابی به آن داشته باشید، خلاق‌تر خواهید بود و ایده‌های بیشتری به ذهنتان می‌رسد. هر چه چیزی را بیشتر بخواهید، احتمال بیشتری وجود دارد که روش‌هایی خلاقانه برای دستیابی به آن پیدا کنید. به همین دلیل می‌گویند: «هیچ فرد غیر خلاق وجود ندارد، مگر افرادی که هیچ هدفی ندارند که به شدت مشتاق آن باشند».

یک هدف را مشخص کنید که اگر به آن دست یابید، بیشترین اثر مثبت را بر زندگی‌تان خواهد داشت. آن را با شفافیتی روی کاغذ بنویسید که حتی یک کودک هم بفهمد. درک اینکه چه چیزی را بیشتر از همه می‌خواهید، محرک ایده‌هایی کاربردی برای رسیدن به هدف است.

۲. مشکلات دشوار

این مشکلات بزرگ‌ترین محرک‌ها برای رسیدن به خلاقیت بیشتر هستند. اگر مشکل یا مانعی وجود دارد که شما را از دستیابی به چیزی که برایتان مهم است باز می‌دارد، بدانید که توانایی و خلاقیت شگفت‌انگیزی برای از میان برداشتن آن دارید.

شفافیت برای تفکر خلاقانه حیاتی است. روش دستیابی به شفافیت بیشتر این است: نخست، هدف کلی یا جزئی خود را مشخص کنید. چه چیزی را در حوزه خاصی از زندگی می‌خواهید؟ سپس از خود بپرسید: «چرا قبلاً به این هدف فکر نکرده‌ام؟ چرا قبلاً به این هدف نرسیده‌ام؟»

سپس بپرسید: «از میان همه عواملی که مانع دستیابی من به هدف شده است، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عامل کدام است؟»

وقتی بزرگ‌ترین مانع یا مشکلی که شما را از دستیابی به مهم‌ترین هدف‌تان بازمی‌دارد را مشخص کردید، ذهنتان یکی پس از دیگری شروع به خلق ایده‌ها می‌کند تا آن مشکل را حل کرده و مانع را از میان بردارد.

۳. سوالات متمرکز

پرسیدن سوالاتی از خود و دیگران که شما را مجبور به تفکر عمیق درباره شرایط موجود کند، یکی از محرک‌های اصلی خلاقیت است. جیم کالینز در کتاب خود «از خوب به عالی» اشاره می‌کند که یکی از نشانه‌های شرکت‌های برتر این است که مدیران اجرایی «سوالات بی‌رحمانه‌ای» از خود می‌پرسند که آن‌ها را مجبور می‌کند عمیقاً به شرایط موجود فکر کنند.

پیتر دراگر در جمله معروف خود می‌گوید: «من مشاور نیستم. رُگ‌گو هستم. پاسخ نمی‌دهم؛ فقط سوالات دشواری از افراد می‌پرسم که باید تلاش کنند پاسخ‌های مخصوص به خود را بیابند.»

در این کتاب، مجموعه سوالاتی را می‌آموزید که می‌توانید برای آزادسازی خلاقیت خود بپرسید و به آن‌ها پاسخ دهید و به شما امکان می‌دهند که به عمق موضوع نفوذ کنید. هر چه سوالاتان دقیق‌تر و متمرکزتر باشد، بازتاب‌های خلاقانه ذهنتان با سرعت بیشتری پاسخ‌هایی کاربردی ارائه خواهند کرد.

آزمایش فرضیه‌ها

یکی از قدرتمندترین راه‌ها برای برانگیختن خلاقیت این است که مدام فرضیات خود را آزمایش کنید. اطمینان حاصل کنید که اهداف، مشکلات و سوالاتی که مطرح می‌کنید، واقعیت‌های زندگی و شرایط فعلی‌تان هستند. تمرکز بر اهداف اشتباه یا مشکلات اشتباه بی‌ثمر است.

مدام از خود بپرسید: «فرضیات من چیست؟» بدانید که بسیاری از فرضیات شما درباره زندگی، کار، مشتریان، پول، بازار و افراد دیگر اشتباه، نسبتاً اشتباه یا گاهی کاملاً اشتباه است.

فرضیات واضح شما چیست؟ فرضیات پنهان یا ناخودآگاه شما چیست؟ و مهم‌تر از همه اینکه اگر محبوب‌ترین فرضیاتتان غلط از آب درآید، چه می‌شود؟

فرضیات اشتباه، منشا هر شکستی است. هرگاه با مشکلات، مقاومت یا دشواری‌هایی مواجه شدید، از خود بپرسید: «فرضیات من چیست؟ اگر فرضیاتم اشتباه باشد، چه می‌شود؟»